

عرب ها در ایران چه می خواهند؟ متن سخنرانی در پارلمان فرانسه

یوسف عزیزی بنی طرف



• برای رفع این نابرابری ها و تبعیض ها چاره ای جز شکستن تمرکز آهنگین و تقسیم قدرت و ثروت در سطح ایران نیست. در واقع در ایران توسعه اقتصادی و فرهنگی نامتوازن و به سود مرکز و به زیان پیرامون است. لذا دموکراسی واقعی با تبعیض ناسازگار و بدون تحقق حقوق ملیت های غیر فارس امکان ناپذیر است ...

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com
آدینه ۳۱ شهریور ۱۳۹۱ - ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۲

متن سخنرانی در پارلمان فرانسه. این سخنرانی در پانل دوم زیر عنوان "مساله خلق های غیر فارس در ایران" به ریاست کنال نزان رییس انستیتو کرد پاریس برگزار شد.

خلق عرب که در جنوب غرب ایران زندگی می کند و بین شش تا هشت در صد جمعیت این کشور را تشکیل می دهد، ریشه های ژرف و کهنی در این سرزمین دارد که به هزاران سال پیش می رسد. عرب ها در سال ۱۴۲۴ کشور مستقل خود را به نام مملکت عربستان تشکیل دادند که رهبری آن با آل مشعشع بود. این مملکت از شمال به صحنه و کرمانشاه و از جنوب به احساء و قطیف و از شرق به کوه های کهگیلویه و از غرب به کوه بصره و عماره منتهی می شد. از ۱۴۲۴ تا هشتاد سال این مملکت به پایتختی حویزه مستقل بود و سپس با یورش شاه اسماعیل صفوی، عربستان، استقلالش را از دست داد اما از خود مختاری کامل برخوردار بود. پس از آن گاه مستقل و گاه کاملاً خود مختار بود. مملکت عربستان یکی از چهار مملکت محروسه ایران در دوره صفویه بود که البته شمار این ممالک محروسه در دوره قاجاریه به شش عدد رسید. رضا شاه پهلوی در سال ۱۹۲۵ شیخ خزعل آخرین حاکم عرب در عربستان ایران را سرنگون کرد و نام آن را به خوزستان تبدیل کرد. پس از آن و طی هشت دهه گذشته، نام مکان های طبیعی، شهرها، روستاها، محله ها و خیابان ها را تغییر دادند و در دهه های گذشته ما را حتی از نامگذاری نوزادان مان به نام های عربی غیر مذهبی هم ممنوع کرده اند. رژیم های پهلوی و جمهوری اسلامی از هیچ کوششی برای تغییر بافت جمعیت استان به زیان بومیان عرب دریغ نکرده اند. مردم عرب از همان سال ۱۹۲۵، حاکمیت سیاسی خود را از دست دادند. این تاریخ، سرآغاز ستم ملی علیه مردم عرب است. این ستم مجموعه ای از تبعیض های نژادی،

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زبانی علیه مردم عرب است. مردمی که اکنون به خلق عرب اهواز معروف اند و در کل استان خوزستان و نیز در استان های همسایه زندگی می کنند. زبان این مردم عربی است و مذهب شان شیعه و دارای فرهنگ، فولکلور و موسیقی خاص خود اند که با سایر خلق های ایران تفاوت دارد.

از همان روزهای اول برافتادن آخرین حاکم عرب منطقه، عصیان و شورش عرب ها آغاز شد. این مبارزات که اساسا علیه رژیم پهلوی و برنامه های ضد عربی اش بود تا دهه پنجاه، شکل و شمایل عشایری داشت. از دهه پنجاه به این سو، رهبری جنبش خلق عرب در اختیار عناصر شهر نشین قرار می گیرد. در سال ۱۹۵۸ "جبهه تحریر عربستان" یا جبهه آزادیبخش عربستان در شهرهای عبادان، محمره (خرمشهر) و اهواز تشکیل شد که هدف آن استقلال اقلیم عربستان بود. رهبری این جبهه را کمیته ای به نام "اللجنه القومیه العلیا" به عهده داشت.

در سال ۱۹۶۳ سه تن از رهبران آن در داد گاه های نظامی تهران محاکمه و در سال ۱۹۶۴ در اهواز اعدام شدند. تغییر رهبری و بدنه جنبش خلق عرب از عشایری به شهری، نشانگر تحول در بافت اجتماعی و طبقاتی جامعه عرب در ایران بود. فراموش نکنیم که این منطقه به علت اکتشاف نفت در اوایل قرن بیستم نسبت به بسیاری از مناطق ایران، منطقه ای صنعتی به شمار می رود. در دهه هفتاد قرن گذشته با گسترش طبقه متوسط و اختلاط بیش از پیش عرب ها در جامعه ایران و نیز زیر تاثیر جنبش های چپگرا، برخی از گروه های مبارز عرب، موضوع استقلال خواهی را کنار گذاشتند و خواهان راه حل مساله ملی در چارچوب ایران شدند.

مردم عرب بر خلاف انقلاب مشروطیت در اوایل قرن بیستم - که نقش شان غیر مستقیم بود - در انقلاب فوریه ۱۹۷۹ به شکل مستقیم شرکت کردند و ده ها شهید دادند. نقش رهبر معنوی خلق عرب یعنی آیت الله شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی در آن انقلاب از همگان برجسته تر بود. ایشان در ماه مه ۱۹۷۹ یک هیات سی و سه نفره را برای مذاکره با رهبران انقلاب و حکومت موقت به تهران اعزام کرد. این هیات - که نگارنده سخنگوی آن بودم - از میان همه لایه های اجتماعی و از همه شهرهای عربستان ایران بود.

سند تاریخی زیرحاوی مطالبات خلق عرب در سی و سه سال پیش است. این سند گویای واکنش خلق ما نسبت به ستم ملی در دوران پهلوی است. مطالبات خلق عرب در مقطع انقلاب فوریه ۱۹۷۹ (ارایه شده به دولت موقت در می ۱۹۷۹) نخست وزیر محترم آقای مهندس مهدی بازرگان

هیئت نمایندگی خلق عرب مسلمان ایران خواسته هایی را که همه طبقات خلق عرب در تظاهرات و راه پیمایی عظیم خود در شهرها و روستاها آنها را تایید نموده به هیئت دولت تقدیم می نماید. این خواسته ها مورد تایید حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی نیز واقع شده و شامل حقوق مشروع خلق عرب ایران و حق داشتن خود مختاری در محدوده جمهوری اسلامی با حفظ تمامیت ارضی ایران می باشد. خلق ما تاکید می نماید که امور مربوط به ارتش در دفاع از مرزهای کشور، برنامه های اقتصادی دراز مدت، سیاست

خارجی، پول و عقد قراردادهای بین المللی از وظایف و اختیارات حکومت مرکزی است. خلق ما هرگونه توطئه تجزیه طلبی و جدائی خواهانه را در سراسر ایران محکوم می نماید. هم چنین امپریالیسم- صهیونیسم، نژاد پرستی و ارتجاع را محکوم کرده، از سیاست عدم تعهد پشتیبانی، پیمان ها و قراردادهای استعماری را که به استقلال ملی ایران زیان برساند، مردود می شمارد.

خلق ما منطقه ای از خوزستان را که نام تاریخی آن عربستان می باشد و از نظر جغرافیایی در برگرفته خلق ماست بعنوان منطقه خود مختار می شناسد. اسلسی ترین خواسته های خلق عرب ایران بشرح زیر است:

- ۱- اعتراف به ملیت خلق عرب ایران و درج آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- تشکیل مجلس محلی در منطقه خود مختار که مسئولیت قانونگذاری محلی و نظارت بر اجرای قوانین را دارا باشد، و مشارکت خلق عرب ایران در مجلس موسسان و مجلس شورای ملی و نیز مشارکت در هیئت وزیران (دولت مرکزی) به نسبت جمعیت آن.
- ۳- تشکیل دادگاه های عربی جهت حل مشکلات خلق عرب ایران مطابق با قوانین جمهوری اسلامی.
- ۴- زبان عربی زبان رسمی منطقه خودمختار باشد، با تأکید به اینکه زبان فارسی زبان رسمی سراسر ایران است

- ۵- آموزش زبان عربی در مدارس ابتدایی و نیز آموزش زبان فارسی در منطقه خودمختار محفوظ خواهد بود.
- ۶- تأسیس دانشگاه به زبان عربی در منطقه که پاسخگوی نیازهای خلق عرب ایران باشد. ایجاد مدارس و آموزشگاه ها در تمام شهرها و روستا ها و نیز توجه لازم برای استفاده از بورس های خارج از کشور جهت اعزام جوانان خلق عرب ایران.
- ۷- آزادی بیان، انتشار و چاپ کتاب و روزنامه و ایجاد برنامه های رادیویی و تلویزیونی به زبان عربی و مستقل از برنامه شبکه سرتاسری. در این زمینه وجود سانسور به هر شکل و صورت مردود است.
- ۸- اولویت استخدام در بخش دولتی و خصوصی با خلق عرب ایران، در مرحله بعد با دیگر اقلیت های ملی متولد و ساکن در منطقه خود مختار می باشد.
- ۹- تخصیص مقدار کافی از درآمد نفت برای آبادانی منطقه و شکوفایی صنعت و کشاورزی آن.
- ۱۰- نامگذاری شهرها و روستا ها، محله ها و خود منطقه به نام های تاریخی عربی آنها که رژیم فاشیستی پهلوی آنها را تغییر داده است.

- ۱۱- شرکت فرزندان خلق عرب در ارتش و نیروهای انتظامی محلی در چهارچوب منطقه خود مختار و امکان ارتقاء آنان به مناصب و مقام های عالی نظامی که از دستیابی به آنها محروم بوده اند.
- ۱۲- تجدید نظر در تقسیم اراضی دهقانان طبق قوانین جمهوری اسلامی، با رعایت اصل زمین از آن کسی است که آنرا می کارد.

در خاتمه از دولت آقای بازرگان انتظار داریم که در رابطه با حل مسائل خلق عرب ایران از مذاکره و سازش با عناصر مرتجع و فرصت طلب خود داری نماید.

هیئت نمایندگان خلق عرب عرب مسلمان ایران
تاریخ ۲/۱۳۵۸/۳ شمسی

سرکوب ها و خیزش های بعد از انقلاب

خلق عرب جزو نخستین خلق های ایران است که پس از انقلاب در معرض سرکوب شدید حاکمیت جدید قرار گرفت. در ۳۱ ژوئن ۱۹۷۹ (نهم خرداد ۱۳۵۸) نیروی دریایی به فرماندهی تیمسار دریا دار احمد مدنی، استاندار وقت "خوزستان" به کمک عناصر مسلح و نقاب دار کانون فرهنگی - نظامی وابسته به دولت، به همه کانون های فرهنگی و مدنی و سازمان های سیاسی خلق عرب در محمره (خرمشهر)، اهواز و دیگر شهرهای استان یورش بردند. بنا به گزارش برخی احزاب اپوزیسیون ایرانی، در این یورش و نیز در حمله به تظاهرات مسالمت آمیز مردم محمره در همان روز، ده ها تن کشته و مفقود الاثر، و صدها نفر دستگیر که ده ها تن از آنان بعدا اعدام شدند. این امر سر آغاز برخورد قهر آمیز با سایر خلق های ایران بود. احمد مدنی که عضو جبهه ملی ایران بود و هم اکنون نام او در سایت این جبهه در کنار دکتر مصدق قرار دارد، می خواست با کشتار مردم عرب، خود را قهرمان ملی مبارزه با تجزیه طلبان جا بزند و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۷۹ رای ایرانیان را کسب کند. بنا به شهادت سند ارایه شده در فوق و نیز در شعارهای تظاهرات مسالمت آمیز مردم عرب، هیچ گونه شعار یا خواسته تجزیه طلبانه ای مطرح نبود. وتازه این هم نمی توانست مجوز کشتار مردم عرب

در می ۱۹۸۵ (اردیبهشت ۱۳۶۴) مردم عرب در اهواز در واکنش به روزنامه دولتی اطلاعات که آنان را "کولی" خطاب کرده بود، دست به تظاهرات مسالمت آمیز زدند که باز هم توسط نیروهای انتظامی قلع و قمع شد. اما عذرخواهی سید علی خامنه ای - رئیس جمهور وقت ایران - در نماز جمعه تهران توانست از گسترش دامنه اعتراضات بکاهد. در فاصله میان ۱۹۸۰ - ۱۹۸۸ که جنگ خاتمان برانداز ایران و عراق در جریان بود بیشترین ضربه ها و خرابی ها در این استان رخ داد. طبق آمار بنیاد شهید اهواز، از شانزده هزار شهید جنگ در استان، بیش از دوازده هزار نفرشان عرب بودند. به علت نگاه تنگ نظرانه و راسیستی حاکمان تهران هنوز بندر محمره - خرمشهر - که زمانی عروس بنادر ایران بود به طور کامل بازسازی نشده است و فقر و بیکاری در این شهر بیداد می کند. بر اثر سیاست های رژیم جمهوری اسلامی ایران و ساختن سدهای فراوان، آب رودخانه دز به قم، آب کارون به دشت های یزد و اصفهان منتقل شده و در آینده نزدیک قرار است به کرمان و رفسنجان نیز منتقل شود تا برای مصارف کشاورزی - و نه آب آشامیدنی - استفاده شود. این کار به قیمت کاهش تولید محصولات استراتژیک کشاورزی نظیر کشت گندم و جو و بیکاری کشاورزان عرب در استان شده است تا محصولات غیر استراتژیک نظیر کلم و صیفی جات در اصفهان و یزد رونق بگیرد. اگر به اینها آلودگی ناشی از جاری شدن فاضلاب کارخانه ها و آلودگی هوای اهواز و دیگر شهرهای تابعه را بیافزاییم که ناشی از وزش ۱۱۰ روز در سال گرد و خاک و توفان ریز گردهاست، حجم فاجعه زیست محیطی در این استان را درک خواهیم کرد. این سد سازی ها به قیمت کم آبی و خشک شدن بخش هایی از باتلاق های استان نظیر هور العظیم و هور دورق شده است. این فاجعه در حالی رخ می دهد که چهار رود خانه پر آب ایران در اقلیم عربستان ایران جاری است. مردم محمره و سایر شهرهای استان مثل عبادان و اهواز مجبورند آب آلوده بیاشامند. بنا به اظهار خود مطبوعات دولتی، آبی که برخی از حاشیه نشینان شهرها و روستاییان عرب می خورند را حتی حیوانات هم نمی توانند بخورند. هم اکنون اهواز آلوده ترین شهر جهان است. در ۱۵ آوریل ۲۰۰۵ شهرهای اهواز، حمیدیه، معشور (ماهشهر)، حویزه و دیگر شهرها و روستاهای استان، شاهد قیام گسترده مردم عرب بود که طی تاریخ مبارزات معاصر این خلق بی سابقه بوده است. آغاز این قیام،

تظاهرات مسالمت آمیزی بود که مردم عرب اهواز در اعتراض به برنامه های دولت انجام دادند. بهانه این قیام، افشای نامه منسوب به محمد علی ابطحی رییس دفتر رییس جمهور سابق محمد خاتمی بود که خواستار تغییر بافت جمعیت استان طی ده سال به زیان عرب ها بود. بر اثر تیراندازی نیروهای پلیس علیه تظاهر کنندگان عرب حدود پنجاه تن کشته و صدها نفر دستگیر شدند. من نیز به علت اعتراض به کشتار مردم عرب در آن مقطع دستگیر و زندانی شدم.

چند ماه بعد در واکنش به این کشتار، موجی از خشونت سراسر استان را فراگرفت که شامل انفجار در لوله ها و تاسیسات نفتی و برخی از بانک ها و ادارات بود. این وضع که تقریباً دو سال طول کشید، برخی از مردم بی گناه نیز کشته شدند.

در سال ۲۰۰۵ دادگاه های انقلاب ۱۵ عرب و در سال ۲۰۰۶ ده عرب را اعدام کردند. سازمان عفو بین الملل تا ژوئیه ۲۰۰۷ حد اقل ۲۸ حالت اعدام را ثبت کرده است. این اعدام ها در سال های بعد نیز ادامه یافت. به اینها باید مرگ زیر شکنجه را نیز افزود. تازه ترین حالت، اعدام چهار فعال سیاسی عرب در اهواز بود که در روز ۱۸ ژوئن ۲۰۱۲ انجام گرفت. سه تن از اینان برادر بودند. دو ماه پیش نیز حکم اعدام در حق پنج تن از فعالان مدنی فرهنگی و سیاسی عرب اهل شهر خلف آباد صادر شده است. طبق معمول، زندان های سنگین برای سایر فعالان صادر شده که در قیاس با جرم های مشابه در پایتخت، بسی سنگین تر است. طی یک سال ونیم گذشته حد اقل پنج فعال سیاسی عرب در زندان های استان زیر شکنجه کشته شده اند.

از سال ۲۰۰۵ تاکنون همه ساله مردم عرب سالگرد قیام ۱۵ آوریل را با تجمع و تظاهرات مسالمت آمیز گرامی می دارند. این امر به ویژه در یکی دو سال اخیر محسوس تر و وسیع تر بوده است. این امر ناشی از تاثیر بهار عربی بر مبارزات خلق عرب بوده است.

ابعاد ستم ملی علیه خلق عرب و چشم انداز آینده ستم ملی علیه مردم عرب در عربستان ایران در چهار عرصه تبعیض نژادی، و نابرابری های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نمود می یابد.

خلق عرب در معرض آماج - تقریباً - همه روزه گفتمان نژاد پرستی در ایران است که ریشه در تاریخ و جغرافیا دارد. در تاریخ معاصر، نخستین هدف ناسیونالیست های افراطی و عرب ستیزان عرب ها بودند. این ادبیات راسیستی از نیمه قرن نوزدهم آغاز و تا کنون ادامه دارد. ما این را در آثار و کردار متفکران، سیاستمداران، نویسندگان و شاعران پارسی گو می بینیم. از میرزا فتحعلی آخوند زاده و آقاخان کرمانی و محمود افشار بگیریید تا صادق هدایت و پور داوود و اخوان ثالث. این امر راست و چپ نمی شناسد یعنی شما می توانید به اینان، نویسندگان مارکسیستی چون بزرگ علوی، باقر مومنی و میرزا آقا عسکری را هم بیافزایید. به ضرس قاطع می توان گفت که ۷۰ درصد اهل قلم و اندیشه در این ایران دارای گرایش های نژاد پرستانه ضد عربی هستند. از روزگار رضا شاه پهلوی تاکنون عرب ستیزی در ایران جا افتاده و به شکل فرهنگ در آمده است و ما بازتاب آن را در میان طبقه متوسط و حتی طبقات فرودوست هم می بینیم. این امر، مساله خلق عرب را نسبت به سایر خلق های غیر فارس پیچیده تر و حل آن را بغرنج تر می سازد.

نابرابری سیاسی و تبعیض های ناشی از آن، هنگامی آغاز شد که مردم عرب، حاکمیت ملی خود را از دست دادند. یعنی از وقتی که رضا شاه به اقلیم عربستان ایران لشکر کشید و شیخ خزعل حاکم خود مختار عرب این

اقلیم را دست بسته به تهران تبعید و در آن جا به قتل رساند. همان گونه که اشاره رفت ایران تا هنگام برقراری حکومت شدیداً متمرکز و دیکتاتوری رضا شاه دارای سیستم ممالک محروسه بود که توسط این شاه شوونیست به مملکت شاهنشاهی ایران بدل شد. سیستم سیاسی پیشا پهلوی، نوعی نظام فدرال سنتی بود و حاکم مملکت عربستان در آن سیستم دارای خود مختاری کامل بود. اختیارات حاکم عربستان ایران در سیستم ممالک محروسه شبیه اختیارات کنونی حکومت فدرال کردستان عراق بود. اکنون خلق عرب که بیش از هفتاد در صد از جمعیت استان خوزستان (عربستان) را تشکیل می دهد تنها ۵ در صد مناصب مهم حکومتی در سطح استاندار، فرماندار و مدیرکل را در اختیار دارد. طی این هشت دهه هیچ گاه یک استاندار عرب - ولو وابسته به رژیم ها - به این سمت گمارده نشده است.

در زمینه نابرابری اقتصادی باید گفت به رغم در آمد نفتی سالانه تقریباً یکصد میلیون دلاری، اکثریت بومیان عرب استان در فقر سیاه به سر می برند. کمر بند فقر عربی در اهواز و آبادان، هسته اقلیت مرفه و غیر عرب این شهر ها را دوره کرده است. این فقر را روزنامه نگاران غیر عرب در گزارش هایشان در خبرگزاری های مهر و ایسنا، بدتر از فقر موجود در آفریقا دانسته اند. در دیگر شهرها وضع بدتر است و آمارهای دولتی حاکی از رقم بالای مستمندانی است که در شهرهای محمره (خرمشهر)، حمیدیه، معشور، شوش و خلف آباد از کمیته امام کمک در یافت می کنند. البته این کمک ها هم در حد بخور نمیری است تا شکم خانواده ها را - که اغلب پرجمعیت هستند - پر کند. طبق گفته روزنامه جمهوری اسلامی ۹۰ در صد مردم شهرستان دشت آزادگان (بنی طرف و حویزه) از سوء تغذیه رنج می برند.

حاکمیت طی دو دهه گذشته بیش از ۲۰۰ هزار هکتار از زمین های روستاییان عرب در دو سوی ساحل کارون، از شوشتر تا محمره - خرمشهر - را غصب کرده و آنان را حاشیه نشین شهرهای بزرگ کرده است تا آنان را از زمین نیاکانشان برکند و در فارسیزاسیون آنان بکوشد.

نرخ بیکاری در شهرهایی مثل محمره و عبادان به شصت تا هفتاد در صد می رسد، در حالی که نسبت بیکاری در شهر عمدتاً غیر عرب نشین دزفول در همان استان خوزستان، تک رقمی است.

لذا در آمدهای افسانه ای نفت عمدتاً در تهران و چند شهر نورچشمی دیگر خرج می شود.

در زمینه نابرابری فرهنگی باید گفت که دانش آموزان عرب مجبورند از همان سال اول ابتدایی - وگاهی زودتر از آن - زبان فارسی را یاد بگیرند و از آموزش به زبان مادری محروم اند. اکنون به هیچ کس اجازه نمی دهند، روزنامه یا مجله عربی برای مردم عرب استان منتشر کند و همه مطبوعات به زبان فارسی منتشر می شود. یعنی سهم ۷۰ درصد جمعیت استان صفر و سهم ۳۰ در صد جمعیت غیر عرب ۱۰۰ در صد است.

استان خوزستان (عربستان) از نظر فرهنگی در ایران در مرتبه پایین یعنی هجدهم قرار دارد. ۳۳٪ دانش آموزان عرب در مرحله ابتدایی و ۵۰٪ در مرحله راهنمایی و ۷۰٪ در مرحله راهنمایی ترک تحصیل می کنند.

عرب ها که حدود ۷۰٪ جمعیت استان را تشکیل می دهند فقط ۶,۶٪ ظرفیت دانشگاه شهید چمران اهواز را تشکیل می دهند. و از ده هزار دانشجوی ایرانی فقط ۱۵ نفر عرب هستند در صورتی که باید ۶۰۰ دانشجوی عرب باشد.

در عرصه نشر کتاب حدود نیم در صد عربی و ۹۹,۵ در صد فارسی است.

در استان کمترین امکانات فرهنگی در اختیار مردم عرب قرار می گیرد بلکه برعکس با پول نفت با تحرکات

سیاسی و فرهنگی، با زبان، لباس، فولکلورشان مبارزه می شود. نیروهای امنیتی حتی با بازی های محلی عربی هم مبارزه می کنند.

استان "خوزستان" از نظر توزیع مواد مخدر پس از استان سیستان و بلوچستان و از نظر نسبت بیکاری پس از کرمانشاه در ایران دوم است.

به علت این نابرابری ها، هم اکنون گرایش های گریز از مرکز نیرومند است. لذا برای رفع این نابرابری ها و تبعیض ها چاره ای جز شکستن تمرکز آهنین و تقسیم قدرت و ثروت در سطح ایران نیست. در واقع در ایران توسعه اقتصادی و فرهنگی نامتوازن و به سود مرکز و به زیان پیرامون است. لذا دموکراسی واقعی با تبعیض ناسازگار و بدون تحقق حقوق ملیت های غیر فارس امکان ناپذیر است. نظام واقعی فدرال به طور نسبی، نابرابری ها یاد شده را از میان خواهد برد. فدرالیسم باید بر اساس جغرافیایی - اتنیکی انجام گیرد. حتی در این زمینه می توان از تجربه تاریخی ممالک محروسه ایران استفاده کرد که زمانی مملکت های عربستان، کردستان، آذربایجان، گیلان و خراسان را در بر می گرفت. اکنون البته در نظام نوین فدرال، اقالیم محل سکونت خلق های بلوچ و ترکمن نیز باید آورده شوند. ضمناً برای جلوگیری از نژاد پرستی و عرب ستیزی، در قانون اساسی آینده، این دو مقوله باید به طور صریح ممنوع شود.